



سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس
ارتش جمهوری اسلامی ایران
انتشارات آتشبار

رازها

بر اساس خاطرات سرتیپ دوم ستاد فرماندهی تهران ذاکری

نویسنده: علیرضا استخیاری

عنوان و نام پدیدآورنده: راز عاشقی: براساس خاطرات سرتیب دوم ستاد سید تراب ذاکری/ نویسنده علیرضا اسفندیاری
 مشخصات نشر: تهران: سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش جمهوری اسلامی ایران، انتشارات آتشیار، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری: ۲۶۹ ص.؛ مصور(بخشی رنگی)، نقشه ۱/۵، ۲۱/۵×۲۱/۵ م.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۳۶-۷۴-۸
 وضعیت فهرست‌نویسی: فبیا
 موضوع: ذاکری، تراب، ۱۳۲۲ - - خاطرات
 موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - خاطرات
 موضوع: Iran- Iraq War, ۱۹۸۰-۱۹۸۸. - Personal narratives
 شناسه افزوده: اسفندیاری، علیرضا، ۱۳۶۵ -
 شناسه افزوده: سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش جمهوری اسلامی ایران، انتشارات آتشیار
 رده‌بندی کنگره: DSR ۱۶۲۹/ذ۲۱۳ ۱۳۹۶
 رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۹۶۴۲۹

راز عاشقی

نویسنده: علیرضا اسفندیاری

راستار: حسن رضایی منش

کسر نهایی: ناد احدی

طراح جلد: نفه شکر می سرشت

صفحه آرای: مهدی آریین

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۳۶-۷۴-۸

سال چاپ: ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۸۰۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات آتشیار وابسته به سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش

جمهوری اسلامی ایران - شماره تماس: ۸۱۹۵۴۱۱۱

سخن نویسنده

هر کتاب آیینهای است از سرگذشت مردمانی در شهرهای دور، یا روزگاران گذشته و حال... و چقدر سخت است نوشتن از مردمانی که سالها پیش در شرایطی زیسته‌اند که شاید درک کردنش برای مردم امروز کمی دور از ذهن باشد. جنگ واژه‌ی عجیبی است که نمی‌شود به راحتی آن را به تصویر کشید و از آن سخت‌تر، نوشتن از فداکاری و ایثار است.

وقتی برای چندمین بار قرار شد کتابی در مورد یکی از مردان جنگ بنویسم، مثل همیشه به فکر و رفتن. نوشتن از این مردان بزرگ، برای من سخت‌ترین کار ممکن است از عرفی آنها در سال‌هایی زندگی کرده‌اند که من هیچ شناخت و تصویری از آن روزها ندارم. جنگی که برای ما ایرانی‌ها دفاع مقدس نام دارد، رهایی که چکی نیست که بتوان به راحتی از کنارش گذشت یا چیزهایی در مورد آن نوشت.

امیر سرتیپ دوم ذاکری را پیش‌ترها نمی‌شناختم. هنوز هم نمی‌شناسم... و نه تا به امروز ایشان را دیده‌ام. حالا باید همه این مرد بزرگ به سرزمین‌های دور سفر کنم و با هم دست در دست یکدیگر، چیزی بیشتر از نیم قرن زندگی پر برکت ایشان را به تصویر بکشیم. به

من حق بدهید که این کار را سخت و نفس گیر بنامم. هر چند تا کنون کتاب‌های زیادی در رابطه با جنگ و دفاع مقدس نوشته‌ام، اما هر بار که کتابی جدید را شروع می‌کنم، پاهایم سست می‌شود. با خودم می‌گویم نکند نتوانم آن طور که باید، حق مطلب را ادا کرده و نهمین ماهی این مردان بزرگ بشوم؛ اما باکی هم ندارم از سختی‌های روزگار... پدرم از کودکی به من آموخته است که خدا در هر جایی دست‌های من را بگیرد. پدرم هم یکی از همین مردان بزرگ بود که سال‌های زیادی جنگ را از نزدیک تجربه کرده است.

بخشی از خاطرات امیر ذاکری را به من سپرده‌اند تا اگر بشود، یک رمان درباره‌ی ایشان بنویسم. اگر از من بپرسید، می‌گویم، حتی از یک ساعت زندگی این مردان بزرگ می‌شود صد ها کتاب جذاب و خواندنی نوشت... حالا چه برسد به این کتاب که قرار است از روزهای کودکی ایشان شروع شود تا زمانی که از ارتش خداحافظی کرد.

هیچ تصور خاصی از امیر ذاکری ندارم و تا امروز که این کتاب را شروع کردم، هرگز ایشان را ندیده‌ام. بی‌شک ایشان هم هنوز نمی‌دانند که قرار است کتابی در مورد زندگی پر بارشان توسط یک نویسنده به

نام علیرضا اسفندیاری نوشته شود. خدا کند در آخر کار مثل همیشه به یاری خداوند سربلند از این راه پر خطر بیرون بیایم.

البته همکاران زیادی دارم که در راه چاپ و نشر چنین کتاب‌هایی من را یاری می‌کنند که همیشه در هر فرصتی که پیش بیاید از آنها یاد می‌کنم و دست‌شان را به گرمی می‌فشارم. این راه پر فراز و نشیب بودن حریف و همراهی این بزرگواران، سخت‌تر از آنچه که بود و هست، بیشتر مرساند. بیشتر از هر چیزی سردرگم هستم!

این که کتاب را باید در کجا شروع کنم و چگونه؟

تعداد زیادی کاغذ به دستم سپرده‌اند که گویا متن مصاحبه‌های تصویری امیر ذاکری است. همین کار را سخت‌تر می‌کند. تا امروز که کتاب را شروع کرده‌ام، چندین بار این صفحات را با دقت خوانده‌ام که بتوانم راهی پیدا کنم برای شروع کتاب. البته مثل همیشه، انتخاب اسم هم شده است بالای جانم!

خوب می‌دانم که انتخاب اسم، بخش مهمی از کار است. با اسمی را انتخاب کنم که در بر گیرنده‌ی عمق مطالب کتاب باشد. هزاران سؤال در ذهنم دارم که باید در طول کتاب جواب‌هایشان را پیدا کنم. از خدا هم پنهان نیست که خودم خیلی مشتاقم که زودتر وارد زندگی

پیر حادثه و جذاب امیر ذاکری بشوم و کار را شروع کنم. یک اشتیاق بی حد، همراه با نوعی دلهره‌ی شیرین، در درون من می‌جوشد. درست مثل مادری که فرزندی را در راه دارد و هزاران آرزو و رؤیا برایش در سر می‌پروراند. البته با این تفاوت که فرزندان را مادران تربیت می‌کنند و آینده‌شان را می‌سازند، اما حالا این فرزند نوپای من است که دست‌هایم را می‌گیرد و با خود به سمت سرنوشت می‌برد.

به تصریح بعد از چند ماه بررسی، مطالعه و تحقیق، کار نوشتن کتاب را شروع کردم و اما آرام چیز خوبی از آب دربیاید. انشاءالله...

برحسب سنتی که بارها خردم باب کرده‌ام، شاید در انتهای کتاب بخوانید که در طول نوشتن این کتاب چه بر من گذشت. در همین نیمه‌شب، از خدای تمام شب‌هدیم می‌خواهم، تا من را یاری کند. سال‌هاست فقط به خواست اوست، که می‌خوانم از عشق بنویسم.

تنها خدا خواسته است، که من نوشته‌ام.

رمضان (تابستان) ۱۳۹۴

ساعت ۲:۱۳ نیمه‌شب



فهرست

۱۵	تولد و کودکی
۲۸	ورود به دانشکده افسری
۳۷	ورود به مرکز زرهی شیراز
۴۹	آغاز دوره آموزش مقدماتی
۵۶	حضور در اهواز و دزفول
۶۸	حضور در یگان تاک
۷۵	دوره عالی
۸۴	برگشت به شهر شیراز
۸۷	ورود به دانشگاه دزفول
۹۶	برگشت به شهر تهران
۱۰۲	پیروزی انقلاب اسلامی
۱۱۶	آغاز جنگ تحمیلی
۱۲۶	دفاع از شهر سوسنگرد
۱۳۷	عملیات طرح آب و نقش مقام معظم رهبری (مدظله العالی)
۱۴۴	اولین مرخصی بعد از شروع جنگ
۱۵۸	شهید امیر سپهبد صیاد شیرازی
۱۷۶	عملیات طریق القدس
۱۸۲	عملیات بیت المقدس
۱۹۶	آزادسازی خرمشهر
۲۰۵	مرور خاطرات

۲۱۱	عملیات والفجر ۷
۲۱۹	عملیات خیبر
۲۳۰	عملیات بدر
۲۳۶	آتش‌سوزی
۲۳۹	آدریس در دانشکده
۲۴۶	حمل آخر
۲۵۶	مقاومیت

www.ketab.ir